وجود ۵۰ هزار مهاجر در شهرستان سیرجان

ایسنا: نماینده مردم سیرجان و بردسیر در خانه ملت از ۵۰ هزار مهاجر به شهرستان سیرجان خبر داد بیان کرد: بیش از ۳۰ هزار اتباع بیگانه در این شهرستان وجود دارد، قابل ذکر است که در زمان سرشماری ها مهاجرینی که از استان ها و شهرهای دیگر در این شهرستان ساکن هستند به مناطق خود می‌روند لذا حدود یک سوم جمعیت این شهرستان برای دادن خدمات بهداشتی و درمانی و ... دیده نمی شود. شهباز حسن‌پور از تحت پوشش بودن ۲۰ درصد جمعیت این منطقه توسط کمیته امداد امام خمینی(ره) بیان کرد: تنها راه نجات شهرستان سیرجان و بردسیر در این است که کارها را به بخش خصوصی واگذار کنیم، ضمن آنکه مشارکت مردم را داشته باشیم.

کامبیزنامه

تا دکترا یزد چی بگن

احمدرضا تخشید

داشتم به سلامت از فلکه شهرداری عبور می‌کردم که صدای کامبیز به گوشم خورد. همان‌طور که صدایم می‌زد، بهم نزدیک می‌شد. وقتی در برابرم قرار گرفت، گفت: آقا دستت درد نکنه. این دو هفته که شروع کردی به موعظه. هم راهنمایی و رانندگی کارش رو بهتر انجام می‌ده، هم مردم بهتر رانندگی می‌کنن، هم شهرداری داره تمام تلاشش رو می‌کنه که خواسته‌های تو رو انجام بده. شاید باور نکنی صف معاینه فنی هم دیگه بیش‌تر از ده دقیقه طول نمی‌کشه. گفتم: تو هم سوژه پیدا کردی سر به سر من بگذاری ولی همین صبحی دیدم کارگرهای شهرداری داشتن به حال و روز شهر می‌رسیدن. البته دور و بر عید باید یک خورده بیش‌تر تلاش کنن تا شهر سر و وضع آبرومندی بگیره. کامبیز گفت: دارم می‌رم یزد، کاری نداری اون‌طرف‌ها؟ گفتم: چه کار می‌خوای بری؟ گفت: سرم درد گرفته می‌خوام برم ببینم دکترا یزد چی می‌گن؟ گفتم: تو برای یک سردرد از این‌جا می‌ندازی و می‌ری یزد؟ گفت: سرم از پارسال درد می‌کند. گفتم: این شد یک چیزی. تحملت خیلی زیاده که یک سال با درد سر کنار اومدی. گفت: همه‌ی سال که درد نمی‌کرد، ۲۴ ساعت درد گرفت همین جا رفتم دکتر ولی مثل این که خوب طبابت نکرده اگر نه دوباره درد نمی‌اومد. گفتم: چی می‌گی کامبیز؟ تو بعد از یک سال سرت درد اومده می‌گی دکترت خوب نبوده. خوش به حالت با این سلامتی! مرد حسابی بعد از یک سال سردرد گرفتی و می‌خوای بری یزد؟ گفت: پس چی. باید بروم پیش کسی که کار رو یکسره کنه و دیگه سرم درد نیاد. گفتم: چی بگم؟ من که حداقل ماهی یک دفعه سرم درد می‌گیره... بگذریم ولی چرا فکر می‌کنی هر مریضی‌ای که سراغت اومد باید بلند شی بری کرمون و یزد و شیراز و تهران؟ گفت: پس چه کار بکنم؟ گفتم: ببین کامبیزجان، آدم تو همه‌ی کارهاش باید منطقی عمل کنه و مرحله به مرحله؛ مثلا سرما خوردی اول که اصلا نباید بری دکتر، بعد هم اگر دو، سه روزه خوب نشدی باید بری پیش یک دکتر عمومی تا اون تشخیص بده مشکلت چیه و اگر لازم بود معرفیت کنه به یک متخصص. حالا اگر اون متخصص توی شهر نبود باید بری جای دیگه. کامبیز گفت: این‌جا دکترا پدر آدم رو درمی‌آرن. آخرش چهار تا مریضی بهت اضافه می‌کنن و ولت می‌کنن به امان خدا. همین چند وقتِ پیش دوستم آپاندیسش مشکل پیدا کرده بود تشخیص نداده بودن نزدیک بود الکی‌الکی بمیره. گفتم: همه جا دکتر خوب و بد هست. شاید بعضی‌ها بی‌حوصلگی کنند یا بد درمان کنن ولی تو باید با پرس‌وجو خوبش رو انتخاب کنی. بعدش هم کی می‌گه همه‌ی دکترهای یزد خوبن؟ من هم یکی از آشناهام رفت یزد و طرف بیش‌تر دنبال کاسبی بود تا درمان و هرچند می‌فهمید کار از کار گذشته سه، چهار میلیونی براش خرج تراشید تا خودش چیزی گیرش بیاد. کامبیز گفت: تو مثل این که با همه‌ی قشرها رابطه داری؟ جان من چقدر پول گرفتی که زیرآب دکترهای یزد رو بزنی و از دکترای سیرجون تعریف کنی؟ گفتم: کامبیز تو هم که مثل این که برات فرقی نمی‌کنی درباره‌ی چه حرف بزنیم. هرطور باشه آخرش یک تهمت به من می‌زنی تا من رو از میدون به در کنی. مرد حسابی از هر کی می‌خوای بپرس. تو اگر سرت درد می‌کنه باید بری پیش دکتر سر کوچه‌تون یا یکی از درمانگاه‌های شهر. کامبیز گفت: واقعا راست می‌گی؟ یعنی نرم یزد؟ بعد دست کشید به سرش و گفت: اصلا سردردم خوب شد. به گمانم دلیلش حرف نزدن با تو بود. حالا که حرف‌هام رو زدم دیگه سردرد ندارم. گفتم: خدارو شکر. کامبیز گفت: برای این که دیگر سرم درد نگیره بیا موضوع هفته آینده رو هم مشخص کنیم. گفتم: زیادی دلت خوشه. آدم عاقل هفته‌ی دیگه این موقع عیده. الان هم باید بری کمک همسرت و خانه و زندگی رو تروتمیز کنی. تو که این همه از شهرداری خوشت میاد یک هفته بشو شهردار زن‌جان. می‌بینی مدیرمسئول و سردبیر هم دو هفته زودتر ویژه‌نامه رو چاپ کردن و بهت قول می‌دم الان آستین‌ها رو بالا زدن دارن تو خونه خدمت می‌کنن. کامبیز گفت: بالاخره یک بار حرف حساب زدی و خداحافظی کرد و رفت.

سبزه‌ای را بکنم خواهم مرد

عکس: امین ارجمند

رضا مسلمی‌زاده

این یادداشت قرار بود در ویژه‌نامه‌یی از گل‌گهر که به کاشت درخت اختصاص داشت چاپ شود و به دلایلی از چاپ در آن ویژه‌نامه باز ماند و اکنون با اندکی تغییر تقدیم خوانندگان می‌شود.

جهان قدیم است؛ بسیار قدیم و عمر جمیع آدمیان در برابر قدمت آن بسیار ناچیز. انسان موجودی متاخر است و تازه‌وارد که در گوشه‌ی کوچکی از این جهان پهناور که به آن کره‌ی زمین می‌گویند، سکنی گزیده است. تا پیش از حضور آدمی بر کره‌ی زمین، حیات به گونه‌یی نظم یافته بود که اگر تهدیدی از بیرون آن را برهم نمی‌زد، می‌توانست با نظم خودیافته‌اش هزاران هزار سال بر دوام بماند. انسان؛ این تازه‌وارد به مجموعه‌ی حیات، چونان میهمان ناخوانده‌یی، از نخستین روزهای حضورش در پی غلبه بر طبیعت برآمد و لاجرم آن نظم پیشین را به نفع خویش به هم زد. هر روز ابزاری تازه ساخت که قدرتی تازه در غلبه بر طبیعت به انسان می‌بخشید. انسان البته در روزگار شکار و دامپروری و کشاورزی، چندان تاثیرگذار و آسیب‌زا نبود. لقمه نانی به کف می‌آورد و می‌خورد و اگر زخمی بر طبیعت می‌زد، طبیعت فرصت التیام آن را داشت و هم از این رو بود که نابودگری انسان چندان به چشم نمی‌آمد. مصیبت از زمانی رخ نمود که عصر صنعت آغاز شد. انسان چون به عصر صنعت پا نهاد و به ماشین مجهز گشت، دیری نپایید که آب و خاک و کوه و جنگل و دریا را جولانگاه تاخت‌وتاز خویش قرار داد و با رقابتی حریصانه بر سر کسب منابع ثروت، روند نابودی طبیعت را تند و تندتر کرد. انسان سرش به کسب ثروت مشغول بود و از پیرامون خویش در غفلت؛ به شکستن و بریدن و دریدن دلخوش! انسان فرزند طبیعت است و از بودن در دامان مادر خویش لذت می‌برد. ای دریغا از این مادرکشی!

برداشت بی‌رویه از منابع گوناگون آب و خاک، قطع درختان و تولید انواع و اقسام زباله‌هایی که چندین برابر عمر آدمی در طبیعت باقی می‌مانند و بسیاری رفتارهای دیگر همانا مادرکشی است. انسان طبیعت را با استفاده از ماشین نابود می‌کند و سپس در چنبره‌ی ماشین خفه می‌شود. انسان از ماشین برای غلبه بر طبیعت استفاده می‌کند و مدتی بعد ماشین بر ضد خود او طغیان می‌کند. درد وقتی فزونی می‌گیرد که به خاطر آوریم همه این ویرانگری‌ها، تنها در همین سده‌ی اخیر به وقوع پیوسته‌اند. سراسر حیات آدمی بر روی زمین در مقایسه با قدمت جهان پلک برهم‌زدنی بیش نیست اما در این چشم بر هم زدن، آدمیان چهره زمین را به شدت دگرگون کرده‌اند و اکنون سودای دگرگونی کرات دیگر را به سر دارند. انسان برای دستیابی به رفاه بیشتر در حال تخریب محیط خویش است و زندگی انسان روز به روز بیشتر اسیر آلودگی‌های صوتی، بصری و زیست‌محیطی.

در دوران کنونی که به عصر «پسا صنعت» مشهور است، انسان ناگزیر از تجدیدنظر در رفتار مخرب پیشین خویش است. دوران غفلت به سر آمده و نمی‌توان نانی را که در به کف آوردنش ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند، بی‌اعتنا به دهان نهاد. انسان نیازمند بازتعریف رابطه‌ی خویش با طبیعت است و برای برقراری رابطه‌یی کارآمد، لازم است رویکرد «صرفابهره‌بردار» را به دیگرسوبیفکند و احسن‌الحالی خویش را در خوش‌حالی محیط پیرامونی خویش جست‌وجو کند. فرزند برآمده از خاک، لازم است با تاملی دوباره در نظام حکیمانه الهی، پای پیام‌های طبیعت بنشیند و درس بیاموزد. عالم مظهر عظمت خداوند و هر ورقش دفتری است؛ معرفت کردگار. ثناگویان عظمت الهی را نشاید به هیچ گرفتن که «تسبیح‌گوی او نه بنی‌آدمند و بس»!

طبیعت زنده و باشعور است و انسان با جهانی آگاه و هوشیار سر و کار دارد. این که ما با این زبان بیگانه‌ایم و آن را نمی‌فهمیم حاصل غفلت و نقص ماست.

این روزها همه جا سخن از توسعه‌ی پایدار است. هیچ توسعه و پیشرفتی بدون ارتباط مناسب با طبیعت و محیط زیست و بی‌توجهی به آثار و نتایج آن پایدار نیست. توسعه‌ی بی‌توجه به محیط زیست، سازی بدآهنگ و ناموزون را می‌ماند که گوشخراشی‌اش را فردا متوجه می‌شویم. فردایی که دیر است و جبرانش یا ناممکن است و یا هزینه‌ی هنگفتی به بار خواهد آورد. جهان ملک مشاع ماست اما ما مالکان آن نیستیم. ما مستاجران مستعجل این جهانیم و ماندن‌مان چندان نمی‌پاید. از در تولد وارد می‌شویم و چون مرگ در رسد، ناچار از تخلیه این کهن‌سرای دیرپا هستیم. این چند صباح را «خوش‌نشین» باید بود! خوشا خوش‌نشینی که عمارت را قدر بنهد!

بحران‌های زیست‌محیطی که در سال‌های اخیر یقه‌ی انسان را گرفته‌اند، موضوع حفاظت از محیط زیست را به یکی از مهم‌ترین مباحث کشورها، سازمان‌ها، نهادها و... تبدیل کرده‌اند. بحران فراتر از آن است که می‌پنداریم. هیچ انسانی از لطمات روزافزون محیط زیست برکنار نیست. شترِ آلودگیِ آب و خاک و هوا و... دیر یا زود دمِ خانه‌یِ همه‌ی ما زانو می‌زند و در آن روز فقیر و غنی و رییس و مرئوس نمی‌شناسد. حفظ محیط زیست با نفس کشیدن و ماندن یا نابودی انسان و دیگر جانداران ارتباط مستقیم دارد. محیط زیستِ سالم، شرط اولیه و اساسی یک زندگی سالم است. مرگ هر بوته‌ی سبز، مرگ ما انسان‌هاست؛ «می‌دانم! سبزه‌یی را بکنم خواهم مرد».

امانتدار امین خداوند باشیم و شکرگزاری نعمت‌های او را در شکلی عملی تحقق ببخشیم: «اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک!» پاسداری از طبیعت، خدمت به خویشتن خویش است و برکت آن دیر یا زود به خود ما باز می‌گردد. «تو اگر در تپش باغ خدا را دیدی، همت کن»

نحوه محاسبه عیدی کارگران

گروه خبر: کلیه کارفرمایان موظفند طبق قانون کار عیدی کارگران‌شان را قبل از عید پرداخت کنند. حامد هادیان رییس اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اعلام این خبر گفت: کلیه کارفرمایان کارگاه‌های مشمول قانون کار مکلفند به هر یک از کارگران براساس حداقل یا حداکثر عیدی را پرداخت کنند؛ بطوریکه اگر شرایط دستمزد حداقلی مدنظر کارفرما باشد باید دستمزد روزانه طبق نظر اداره کار که ۳۱ هزار تومان است را در ۶۰ ضرب کند که می‌شود یک میلیون و ۸۶۰ هزار تومان و اگر شرایط حداکثری را در نظر بگیرد باید ۳۱ هزار تومان را در ۹۰ ضرب کند که می‌شود دو میلیون و ۷۹۰ هزار تومان. هادیان ادامه داد: این درصورتی است که کارگر تمام سال را مشغول به کار باشد و اگر کمتر از ۱۲ ماه کار کرده باشد، کارفرما باید نسبت بگیرد و بر اساس آن عیدی پرداخت کند. وی گفت: ما در حال پیگیری هستیم که کلیه کارگاه‌های مشمول قانون کار عیدی کارگران را پرداخت کنند و در صورتی که کارفرمایی بخواهد تخطی کند طبق ضوابط با او برخورد می‌کنیم.